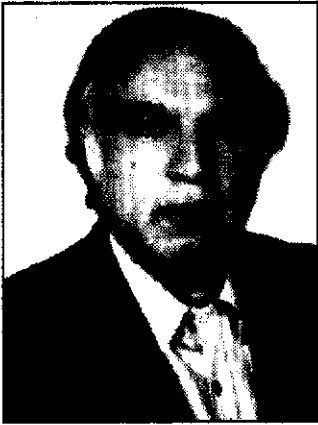


# روش تحقیق علم محور

گفت‌وگو با دکتر حسن توانایان فرد

Tavanayan@yahoo.com



دکتر حسن توانایان فرد

اشاره: متن کوتاهی با عنوان 'برداشت دانشگاهی از ولایت فقیه' از دکتر توانایان فرد به نشریه ارسال شد. به منظور شکافته شدن بحث و پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، ایشان طی یک مصاحبه حضوری، به تشریح نظریات خود پرداختند.

دکتر توانایان فرد معتقد است هفتت جنبش اسلامی (روشنفکران مذهبی، روحانیون سنتی و اصلاح طلبان) از علم محوری اسلام باهت شده است. مسلمانان حاکم در ایران در طول بیست و پنج سال گذشته به گونه‌ای غیر علمی عمل کنند و امور به نتیجه مطلوب نرسد.

ایشان ولایت فقیه را یک بحث عقلانی اسلامی می‌دانند که به جای حکومت دانایان، عملاً به حکومت روحانیون تعبیر شده است. همچنین خودباختگی نسبت به پدیده جهانی شدن بهره‌ری امریکا، نداشتن برنامه درون‌زای سیاسی و اقتصادی و رویکرد به متون ترجمه‌ای، دلیلی بر دوری از علم محوری اسلام می‌باشد. دکتر توانایان فرد در تشریح متدلوژی علم محور با استناد به آیات سوره قدر می‌گوید: هر امری یک حق است و هر حقی دارای قدر است و قدر از طریق مطالعات تجربی و تحقیقاتی مشخص می‌شود. وقتی قدرها سر جای خودش قرار بگیرند، تعادل به وجود می‌آید و عدل تحقق پیدا می‌کند. ایشان معتقدند اگر به جای تکیه بر ظن و گمان یا شور و احساسات، بر علم محوری اسلام تحقیق عمیق علمی کنیم، می‌بینیم نه تنها دوره مذهب تمام نشده که تازه دوران دین دارد شروع می‌شود.

وی مشکلات کنونی جامعه را در این می‌داند که جریان‌ات و گروه‌ها از طریق تحقیقات علمی، یک برنامه تدوین شده سیاسی و اقتصادی علم محور ندارند. لذا به نظر ایشان عمل به برنامه چهارم توسعه هم مانند برنامه اول و دوم و سوم عمرانی پنج ساله جز به گسترش فقر و بیکاری و تورم و فرار مغزها و سرمایه‌ها و هوارض منفی دیگری نخواهد انجامید. با تشکر از این که با وجود عارضه قلبی و مشکلات فراوان، وقت خود را به نشریه اختصاص دادند.

■ نخستین پرسشی این است که چرا حکومت دانایان - به تعبیر شما - در روند خود به حکومت روحانیون تبدیل شد؟

□ پرسش بسیار خوبی است، برای این که روشن شود چرا ما به این وادی درغلتیدیم. بعد از بعثت پیامبر، روز به روز به ایشان گرویدند. چطور همان دینی که بعد از اعلامش همگان به آن می‌گرویدند و بر پیروانش افزوده می‌شد، از روزی که وارد ایران شد و به حکومت رسید، روزه‌روز از پیروانش کاسته شد. برای روشن شدن علت باید به این مسئله توجه کنیم که از سیدجمال، بازرگان، طالقانی، نخشب و شریعتی، یک خط - اسلام به عنوان مکتب مولد و مبارز - به جا ماند که معتقد بود وجوه سیاسی و اجتماعی اسلام می‌تواند مسلمان‌ها را در مبارزه علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی پیروز کند. این خط‌مشی باروش روحانیون تفاوت داشته و دارد. ما باید بررسی کنیم که در جامعه چه اتفاقاتی افتاده است. این خط به جنبه‌های علمی اداره و مدیریت اقتصاد اسلام توجه چندانی نکرد و صرفاً بعد سیاسی و مبارزات ضد

استعماری و استبدادی اسلام را مورد توجه قرار داد. درواقع روشنفکری دینی که مبارزان متدین سنتی مثل هیئت مولفه اسلامی و روحانیت از آن الهام می‌گرفته همواره جنبه‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی اسلام را مورد تأکید قرار می‌داد. سازمان مجاهدین خلق، چه قبل و چه بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و تشکیلات نهضت آزادی، عمدتاً اسلامی و زاینده خط روشنفکری دینی بودند و در زمان خودشان هم به موفقیت‌هایی دست پیدا کردند. به خاطر دارم که سال اول دانشگاه جذب

یک گروه تحقیق شده بودم و در روزهای جمعه فقط کتاب‌های مهندس بازرگان بحث می‌شد و ما آن کتاب‌ها را می‌خواندیم و هفته بعد آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دادیم. من در آن جلسات هم نسبت به آن کتاب‌ها انتقاداتی را مطرح می‌کردم، ولی می‌گفتند این جلسات اصلاً برای نقد نیست، ما باید اینها را بخوانیم و یاد بگیریم. سرانجام این خط روشنفکری به یک موفقیت‌های نسبی دست پیدا کرده بود. ولی هیچ‌کدام از این تشکیلات روی بعد علم محوری اسلام



همای رضاییان

ایران است، بعضی از مسئولان رده بالا هم بارها در نمازجمعه گفته‌اند ما تا اسلام خیلی فاصله داریم، بنابراین بهتر است بگوییم "حکومت جمهوری مسلمین ایران". ولی اگر روشنفکران مذهبی علم‌محوری را مورد توجه قرار ندادند، روحانیون به مراتب دورتر از این بودند که به علم‌محوری اسلام توجه کنند. کلاً جنبش اسلامی در ایران از ابتدا تا امروز از اصل مهم علم‌محوری دین غافل بوده است. این غفلت سبب شد مسلمانان حاکم در ایران در طول ۲۵ سال گذشته به گونه‌ای غیر علمی عمل کنند. به نام اسلام جامعه را اداره کردند، ولی به دستور کلیدی قرآن و اسلام که علم‌محوری انجام کارهاست توجه نشد. به همین دلیل تا امروز کارها به نتیجه مطلوب نرسیده است. حکومتی که نام اسلام بر آن بود تا برای مردم عدالت و بهروزی بیاورد، به دلیل عدم توجه به علم‌محوری اسلام در عمل، فقر و عقب‌ماندگی از توسعه واقعی به ارمغان آورد.

بعضی از روشنفکران دینی که نمی‌توانستند درک کنند چرا حکومت دینی نتیجه خوبی نداشته و متأسفانه مثل روشنفکران دینی قبل از انقلاب غافل از اصل علم‌محوری اسلام بودند، به غلط علت این شکست را "سیاسی شدن دین" یا "دینی شدن حکومت" دانسته‌اند و نظریه "دین، فربه‌تر از ایدئولوژی" را مطرح کردند. من برای مرحوم بازرگان احترام زیادی قائل هستم، زیرا از پیشگامان نظریه علمی بودن دین می‌باشد، در حالی که در گذشته کتابی درباره وحدت دین و سیاست نوشته بود یکباره حرفش را پس گرفت. گروه دیگر از نویسندگان، چون نمی‌توانستند بفهمند چرا باید بسیاری از دلسوزان مذهبی جمع بشوند و حکومت اسلامی درست کنند، ولی ۲۵ سال بعد ببینند که عملکرد مثبتی نداشته است، شریعتی را مقصر اعلام کردند و گفتند شریعتی دین را در سطح

تمرکز نداشته و این مسئله مغفول مانده است و متأسفانه ما نیز به آن توجه نداشته‌ایم. سازمان مجاهدین و نهضت آزادی شاید به علت گستردگی و سنگینی وظایفی که به عهده‌شان بود دچار روزمرگی شدند و مشغله‌های سیاسی و نظامی به آنها این امکان را نمی‌داد که به جنبه‌های علم‌محوری اسلام بپردازند. مبارزان متدین سنتی مانند هیئت‌های مولفه، همان‌هایی بودند که به شکلی دنباله‌رو روشنفکران مذهبی بودند. حتی روحانیت از افکار روشنفکران مذهبی دنباله‌روی می‌کرد و آگاهی سیاسی - اجتماعی آنها کمتر از روشنفکران مذهبی بود. بعد از واقعه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، حکومت را مبارزان متدین سنتی به دست گرفتند و نام این حکومت را حکومت اسلامی گذاشتند که به عقیده من این نظام در واقع حکومت مسلمین

◆ کلاً جنبش اسلامی در ایران از ابتدا تا امروز از اصل مهم علم‌محوری دین غافل بوده است

◆ غفلت از اصل علم‌محوری سبب شد که مخالفان کنونی حکومت اعم از راست مثل سلطنت طلب‌ها و نیروهای چپ مثل کمونیست‌ها عملکرد ۲۵ ساله گذشته را دلیل درستی ادعای خویش بدانند که سکولاریزم درست است

◆

یک ایدئولوژی پایین آورد و بنابراین در ایجاد وضع کنونی او مقصر است. نویسنده دیگر می‌گوید اسلام اجتماعیات ندارد، هر چه اجتماعیات در اسلام هست امضایی است. جای دیگر همین نویسنده می‌گوید اگر پیامبر اسلام امروز می‌آمد، همین نظام اقتصادی موجود جهانی را قبول می‌کرد. جای دیگر می‌گوید که انبیای الهی نیامدند که یک نظام و سیستم اقتصادی جدید بیاورند. در مقابل، یک عده از روشنفکران مذهبی به اینها پاسخ می‌دهند این که شما می‌گویید دین از سیاست جدا باشد و دین اجتماعیات ندارد و با واقعیت دین تطبیق نمی‌کند. حکومت پیامبر(ص) حضرت علی(ع)، تلاش امام حسین(ع) برای تشکیل حکومت انتظار حکومت عدل امام دوازدهم، همه اینها گویای این مسئله است که اسلام با سیاست عجین است و اسلام بدون سیاست نه مفید است و نه ممکن. غفلت از اصل علم‌محوری سبب شد که مخالفان کنونی حکومت اعم از راست مثل سلطنت طلب‌ها و نیروهای چپ مثل کمونیست‌ها عملکرد ۲۵ ساله گذشته را دلیل درستی ادعای خویش بدانند که سکولاریزم درست است. می‌گویند اسلام همین است که می‌بینید در اداره درست جامعه ناتوان است.

■ این افراد همین بینش را در مورد غرب و مارکسیسم هم به کار می‌برند. می‌گویند مارکسیسم همینی بود که فروپاشی شد. غرب هم همین بود که جنگ جهانی اول و دوم، جنگ اول خلیج فارس و جنگ دوم خلیج فارس، شکنجه در زندان ابوغریب را درست کرد.

□ مسئله سوسیالیزم و شکست آن در شوروی سابق نیز همین‌طور. همین سطحی‌نگرها درباره اسلام می‌گویند اسلام همین است که هم‌اکنون به آن عمل می‌کنند، یعنی عمل مسلمین را یا اسلام یکی می‌دانند. درحالی که از قدیم

گفته‌اند: اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیب که هست از مسلمانی ماست. افرادی که با دقت علمی نسبت به سوسیالیسم قضاوت می‌کنند و آن را از نظر علمی مورد دقت قرار می‌دهند، مسلماً بین آنچه در عمل به اجرا درآمد و آنچه در کتاب است تفاوت قائل می‌شوند. اصولاً همیشه بین سیستم و نظام تفاوت‌هایی وجود دارد، سیستم آن است که در کتاب است و نظام آن است که به اجرا درآمده است. اشتباه روشنفکران معاصر ایران - از مذهبی و غیرمذهبی - در این است که با بعد علم محوری اسلام آشنا نیستند. شاید به جرأت می‌توان گفت که ناکامی نهضت چپ مارکسیستی در ایران علی‌رغم کارهای تحقیقاتی خوبی که حزب توده داشت، ضربه خوردن نهضت ملی مصدق، جبهه ملی، نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌های امروز در رسیدن به اهداف خود و ضربه‌هایی که به جنبش مجاهدین خلق که گروهی صادق و جان‌برکف بودند و دیگر تشکل‌های روشنفکری دینی در ضربه‌ای که در تحقق آرمان‌هایشان خوردند و حتی ناکامی متدینین سنتی که در طول ۲۵ سال گذشته اداره کشور را به دست گرفته‌اند و حتی عدم موفقیت دوم خردادی‌ها و اصلاح طلب‌ها همه به دلیل عدم توجه به اصل علم محوری دین است. البته منظورم از دین، دین اسلام است. ما می‌خواهیم ببینیم چرا در طول صندل گذشته تمامی جنبش‌های مردمی اعم از چپ و راست به اهدافشان نرسیده‌اند. کمونیست‌ها عمدتاً در ایران دانش ترجمه‌ای و وارداتی از مارکسیسم داشتند که با کمک آن توانستند حرکت پاره‌ای از امور در ایران را در بعضی تحقیقاتشان بیان کنند، ولی به‌طور کلی نتوانستند یک دید درون‌زا نسبت به حرکت تکاملی اقتصاد و سیاست در ایران داشته باشند چون روی علم درون‌زای سیاسی و اقتصادی ایران کار

نکردند و بیشتر توجهشان روی متون ترجمه‌ای از مارکسیسم بود. ملی‌گراها و گروه‌های متدین سنتی عمدتاً دانش ترجمه‌ای - وارداتی سرمایه‌داری غربی و اقتصاد بازار آزاد و لیبرالیسم را راهنمای عمل خود کرده بودند که آن هم چون ترجمه‌ای و وارداتی بود و بیانگر حرکت اقتصاد و سیاست در یک جامعه صنعتی پیشرفته بود، نه در یک جامعه نفتی در حال گذر از کشاورزی به صنعت. آنها هم نتوانستند یک دید علمی در بیان حرکت پدیده‌های سیاسی و اقتصادی به صورت درون‌زا از ایران داشته باشند.

امروزه نویسندگانی که به یک نوع خودباختگی نسبت به پدیده جهانی شدن و پست مدرنیسم دچار شده‌اند، به علت همین غفلت از اصل علم محوری انجام امور نمی‌توانند به درستی حرکت جامعه امروزی را تجزیه و تحلیل کنند. لذا علل آنچه در ایران به وجود آمده را عدلی ایدئولوژیک کردن دین، برخی تأخر زمانی، گروهی انحصارطلبی و عدم وجود وفای ملی، پاره‌ای التقاطی بودن اصول قانون اساسی و دولتی شدن کلان اقتصاد می‌دانند و لذا راه‌حل‌های پیشنهادی‌شان یا همه‌پرسی در راستای جایگزین کردن حکومت غیردینی به جای حکومت دینی می‌شود و یا انتقال قدرت به دست اپوزیسیون، یا تغییر در اصول اقتصادی قانون اساسی مثل خصوصی‌سازی، در حالی که باید به این نکته توجه داشته باشیم که هر حکومتی - حتی حکومت آمریکا - هرچا علم محوری عمل نکرده شکست خورده است؛ مانند شکست در جنگ ویتنام و شکست در اشغال عراق. نه هر حکومت، بلکه هر فرد هم که در انجام کارها علم محوری نباشد، با شکست روبه‌رو می‌شود. علم محوری در زمینه اقتصاد و توسعه سبب می‌شود تلاش‌های یک کشور به نتیجه برسد و توسعه اقتصادی پیدا کند. غفلت از علم محوری توسعه سبب می‌شود هرچه

تلاش کنند نتوانند فقر را از بین ببرند و رفاه و بهزیستی برای اکثریت جامعه به وجود آورند. چون اصلاً در تعریف علم اقتصاد توسعه، هدف توسعه اقتصادی عبارت است از زدودن فقر و ایجاد بهروزی برای همگان. هم در زمان حکومت شاه و هم حکومت جمهوری مسلمین ایران برنامه‌های پنج‌ساله متعدد اجرا شده ولی به هدف نرسیده است. روزه‌روز فقر مردم بیشتر و رفاه کمتر شده است. اکنون در استقرار نظم نوین جهانی و برنامه خصوصی سازی که از مولفه‌های اصلی جهانی شدن است، صندوق بین‌المللی پول تمام کشورها را به منظور خصوصی سازی تحت فشار قرار داده است. اما به نتیجه نمی‌رسد چون یک دید علم محور ندارند. اینها فکر می‌کنند که می‌شود خصوصی‌سازی در یک کشور نفتی هم انجام بگیرد. آمریکا و انگلیس ممکن است در برنامه‌های اقتصاد داخلی خود تا حدی علم محور عمل کنند، ولی هنوز در زمینه حرکت اقتصاد جهانی علم ندارند و لذا کورکورانه عمل می‌کنند و به نتیجه هم نمی‌رسند. آمریکا می‌خواهد جهان را بسازد، ولی تخریبش می‌کند. خصوصی‌سازی‌ای که با زور صندوق بین‌المللی پول و آیین‌نامه‌های جهانی و شرط قراردادن اعطای وام در ازای خصوصی‌سازی باشد عملی نمی‌شود. به دلیل این که در یک اقتصاد تک‌محصولی که تمام درآمدش از نفت است، نفت را باید به دست نماینده ملت یعنی دولت بدهند. پس نفت را صادر می‌کنیم و پول به جیب دولت سرازیر می‌شود. دولت می‌شود مادر خرج اقتصاد و تصمیم می‌گیرد که کجا این پول را خرج کند. اما اینجا خصوصی‌سازی در تضاد با این روش قرار می‌گیرد. جایی که خصوصی سازی است، بخش اعظم اقتصاد در دست بخش خصوصی است، تولید می‌کنند و تولیدشان را صادر می‌کنند و

◆  
اشتباه روشنفکران معاصر ایران - از مذهبی و غیرمذهبی - در این است که با بعد علم محوری اسلام آشنا نیستند

◆  
امروزه نویسندگانی که به یک نوع خودباختگی نسبت به پدیده جهانی شدن و پست مدرنیسم دچار شده‌اند، به علت همین غفلت از اصل علم محوری انجام امور نمی‌توانند به درستی حرکت تحلیل کنند

◆  
باشد عملی نمی‌شود. به دلیل این که در یک اقتصاد تک‌محصولی که تمام درآمدش از نفت است، نفت را باید به دست نماینده ملت یعنی دولت بدهند. پس نفت را صادر می‌کنیم و پول به جیب دولت سرازیر می‌شود. دولت می‌شود مادر خرج اقتصاد و تصمیم می‌گیرد که کجا این پول را خرج کند. اما اینجا خصوصی‌سازی در تضاد با این روش قرار می‌گیرد. جایی که خصوصی سازی است، بخش اعظم اقتصاد در دست بخش خصوصی است، تولید می‌کنند و تولیدشان را صادر می‌کنند و

می‌فروشند و از درآمد آن برای اداره امنیت جامعه‌شان به دولت مالیات می‌دهند. دولت هم پلیس و ارتش درست می‌کند. آدم اسمیت می‌گفت که وظیفه دولت ژاندارمی است. بنابراین می‌گویند دولت اقتصاددان و یا عامل اقتصادی خوبی نیست. کشوری که حتی دارای یک بخش صنعتی گسترده نیست و در حال انتقال از کشاورزی به صنعت است و صنعتش نیز وارداتی و مونتاژ است، اوضاع متفاوت است و در اینجا وقتی نفت صادر می‌کند و دولت مادر خرج است، شما به زور بیا بگو من از صندوق



بین‌المللی پول وام به تو نمی‌دهم، مگر خصوصی‌سازی کنی. اینها هم می‌خواهند خصوصی‌سازی کنند، ولی می‌بینند نمی‌شود. وقتی که غربی‌ها دانش جهانی‌شدن را ندارند و می‌خواهند جهانی‌سازی کنند، در عمل با مشکل روبه‌رو می‌شوند. در صحنه سیاسی هم ما علم‌محور عمل نمی‌کنیم. قرآن و اسلام چون یک دین علم‌محور است، نه تنها برای ایران و کشورهای اسلامی حرف‌های نو و نجات‌بخش در قرن بیست و یکم دارد، بلکه می‌تواند برای حل مشکلات جهانی راهگشا باشد.

■ شما درباره علم اقتصاد غربی

بحث کردید و گفتید که با علم اقتصاد درون‌زانی نمی‌خواند، شاید تجربه خود شما باشد یا در اروپا و آمریکا هم این گونه عمل کرده‌اند. از طرفی این تجربه را با قرآن یکی دانستید. می‌شود مرز آن را بشکافید و علمی را که با قرآن می‌خواند توضیح داده و اصول آن را بگویید؟

□ گفتیم که برای حل مشکلات جهانی می‌توانیم حرف‌ها و مسائلی از قرآن و دین داشته باشیم که راهگشا باشد. این مشکلات مثل شکاف روزافزون شمال و جنوب است. فقر در بیشتر کشورهای جهان، جنگ‌های غیرضروری و خانمان برانداز منطقه‌ای، استبدادهای پنهان و آشکار، تورم، بیکاری، نوسان‌های تجاری، قاچاق موادمخدر و قاچاق انسان و برده‌داری جدید، متلاشی‌شدن خانواده‌ها، گسترش فحشا و... برای حل این مشکلات جهانی، روش علم‌محوری را که از قرآن بگیریم و بدانیم راه‌حل‌های زیادی داریم. ولی عده‌ای غافل از این محتوا و صرفاً با برداشت‌های سطحی و گمانی از دین علیه قرآن و اسلام وب‌لاگ می‌نویسند. حال باید ببینیم علم محوری قرآن چیست.

وقتی می‌گویید غرب موفق استه باید دلیل علمی بیاورید. اقتصاد ستون فقرات یک جامعه است و از سویی هم غرب است و اقتصادش. اگر غرب امروز مورد توجه نسل‌های مختلف جهان سوم است، به خاطر موفقیت‌های پی‌درپی در اقتصاد است؛ پس اقتصاد اساس شکوفایی غرب است. تخصص من اقتصاد غرب است. می‌دانم کجای تئوری‌های آن به بن‌بست رسیده است. نوسان‌های اقتصادی یک سرطان است که به جان اقتصاد سرمایه‌داری افتاده است. گاهی اقتصاد سرمایه‌داری در رونق است، همه سر کارند، کارخانه‌ها فعال است، همه سود می‌برند، بعد ناگهان دوره بحران پیش می‌آید و

کارخانه‌ها بدهکار می‌شوند. پس از چند وقت دوره رکود پیش می‌آید. کارخانه‌ها ورشکست می‌شوند و بیکاری گسترش می‌یابد، طوری که هیچ‌کس نمی‌داند چند سال دیگر طول می‌کشد تا حالت بهبود به وجود آید. بعد از بهبود، دوره رونق است. اینها هم یک علامت شاخص دارد که بورس اوراق بهادار است. تا قیمت‌ها سقوط می‌کنند، می‌گویند به وضعیت بحران نزدیک می‌شویم. با یک تغییر دیگر می‌گویند وضعیت رو به بهبود است. این نوسان‌های تجاری دردی است که به جان نظام سرمایه‌داری افتاده است و هر چند وقت یک‌بار برای نجات خودش از این رکود - که الان هم گرفتارش است - جنگی مانند جنگ ویتنام، جنگ دوم جهانی، جنگ لبنان راه می‌اندازد. اینها با خون دیگران می‌خواهند کاستی‌های اقتصاد سرمایه‌داری را از بین ببرند و هنوز در تئوری‌های آکادمیکشان نتوانسته‌اند آنها را درمان کنند. ما در ذهن خود غربی را تصور کرده‌ایم که اگر علم محور جلو برویم و روزنامه‌نگاران ما به صورت علمی مطالعه کنند - که من به علم عمیق "فقه" می‌گویم - می‌بینند این طور نیست. نظام امروز سرمایه‌داری به موفقیت‌های بدون چون و چرا رسیده است. علم اقتصاد غربی یک نقص عمده دارد و هم "تعیین قیمت" است. در دانشگاه‌های انگلیس، آمریکا، ایران، ترکیه و سراسر دنیا اقتصاد خرد سرمایه‌داری تدریس می‌شود. قلب این اقتصاد خرد، تعیین قیمت است که می‌گوید عرضه و تقاضا قیمت را تعیین می‌کنند. برای تعیین قیمت هم می‌گویند که بازار چیست، انحصار چیست و... این علم اقتصاد خرد بر پایه گمان و توهم غلط استوار است. قلب اقتصاد سرمایه‌داری که تئوری قیمت و اقتصاد خرد است، پایه عقلانی و علمی ندارد. وقتی که می‌گوید عرضه و تقاضا

قیمت را تعیین می‌کند، یک تئوری دارد به نام "مطلوبیت". می‌گوید مطلوبیت نهایی برابر قیمت در بازار است. مطلوبیت نهایی یعنی این که وقتی شما سیب اول را می‌خورید برایت لذت دارد. این لذت، مطلوبیت است. سیب دوم را که می‌خورید، چون کمی سیر شده‌ای مطلوبیتش کمتر است. یعنی لذت کمتری می‌بری. سیب سوم مطلوبیت بسیار کمی دارد. بعد می‌گویند قیمت در بازار برابر این لذت آخری است. براساس این تئوری غلط، تئوری مازاد مصرف‌کننده را مطرح می‌کنند. یعنی کارگراها، سرمایه‌داران را استثمار می‌کنند. مارکس می‌گفت: سرمایه‌دارها کارگراها را استثمار می‌کنند. حالا سرمایه‌داری در کتاب اقتصاد خرد یک تئوری را براساس این محتوا آورده است؛ اما چرا؟ می‌گویند برای این که قیمت براساس مطلوبیت نهایی معین می‌شود. درحالی که شما از لذت بسیار زیاد سیب اول که خوردید برخوردار می‌شوید، ولی درعمل به اندازه آن لذت پول نداده‌اید و پولی که دادید برابر کمترین لذتی بود که از سیب دوم عاید شما شد. تو سیب فروش را استثمار کرده‌ای و سیب فروش تولیدکننده سیب را به استثمار کشیده است. به همین دلیل است که می‌گویند دانشی که در غرب به نام دانش اقتصاد است - یعنی اقتصاد خرد - پایه علمی ندارد. در سطح اقتصاد کلان هم مسئله Cycle Trade است. وقتی ما می‌گوییم در ایران، دموکراسی و آزادی با زور، آیین‌نامه و مانند اینها پیاده نمی‌شود و خصوصی‌سازی با زور و آیین‌نامه امکان ندارد. دلیل می‌آوریم که چون اقتصاد ما نفتی است و اقتصاد نفتی مشخصات خاص خودش را دارد که در اقتصاد صنعتی نیست، مثلاً اشتغال کامل در آنجا یک معنی دارد و در اینجا معنی دیگری دارد. مردم ما در اینجا اصلاً اشتغال ندارند. شغل‌هایی که ما

اینجا به معنی تولید نیست. ما فرار سرمایه داریم، تمام مشخصات اقتصادی یک جامعه نفتی با مشخصات اقتصادی یک جامعه سرمایه‌داری فرق می‌کند. شما چطور می‌خواهی تئوری‌های آنها را در اینجا پیاده کنی؟ درحالی که برخی از تئوری‌های آنها در سطح جامعه خودشان نیز نادرست است. در جامعه آنها هم تورم و بیکاری هست. پس نتیجه می‌گیریم که تنها براساس ادعای حرف نزنیم. اگر ما از اسلام دفاع می‌کنیم و می‌گوییم اسلام علم محور است. دلایل آن را هم می‌آوریم، دلایل علم‌محوری و عمیق و فقهی. فقه هم به معنی آکادمیکش یعنی علم عمیق نسبت به حرکت پدیده‌ها. من روزنامه نگاران و نسل جدید و همه دوستانی را که دلسوز ایران‌اند و در وبلاگ‌ها و سایت‌ها دلسوزانه درباره ایران مقاله می‌نویسند دعوت می‌کنم که نسبت به "علم عمیق" کار کنند. تا موقعی که این علم‌محوری در برنامه‌های احزاب و تشکل‌های سیاسی و گروه‌های مبارز نباشد، چه چیزی را می‌خواهند به دست بگیرند؟ آقای خاتمی و دوستانش هم اصلاح‌طلب بودند و هم آرای مردم را داشتند و دلشان می‌خواست کار کنند، ولی چون آن برنامه علم‌محوری که حرکت پدیده‌های جامعه را براساس واقعیت و به‌گونه‌ای درون‌زا تبیین کند نداشتند، به هدف نرسید.

■ مزیت واژه فقه در واژه علم یا ژرف‌اندیشی‌ای که در علم به کار می‌رود چیست و چرا شما این واژه را انتخاب کرده‌اید؟ آیا لغت فقه چنین مزیتی دارد؟ آیا چون فرهنگ قرآن در ایران گسترش دارد و یا روحانیت قدرت را در دست دارد، این واژه را به کار می‌برید؟

□ من علم عمیق را فقه می‌گویم و این با آنچه در لغت‌نامه‌ها درباره واژه فقه آمده همخوانی دارد. این واژه را به دلیل این که در یک جامعه مذهبی هستیم و

اصولاً بیشتر مردم ایران مذهبی هستند و خود من هم مذهبی هستم به کار گرفته‌ام و سؤالاتی که از من می‌شود درباره اصل ولایت فقیه، براساس برداشت‌های آکادمیک است. ما به عنوان مذهبی‌هایی که معتقدیم قرآن وحی الهی است و برای قرن بیست و یکم هم دستورات راهگشا دارد، دلمان می‌سوزد از این که چرا در صد سال گذشته حرکت‌های مبارزاتی دلسوزانه‌ای وجود داشت، شکنجه‌ها، زندان رفتن‌ها و شهادت طلبی‌ها به نتیجه نرسید و به ضد خودش هم تبدیل شد. می‌خواهیم بدانیم که چرا این طور شد؟ می‌خواهیم بگوییم که براساس آموزش‌هایی که دین به ما داده بود عمل نکردیم. بی‌تردید هیچ کتاب آسمانی مانند قرآن و هیچ دینی مانند اسلام به اهمیت انجام علمی کارها تأکید و اصرار نورزیده است. در قرآن می‌خوانیم که "لا تقف مایس لک به علم نس دست به انجام کاری که به آن علم نداری مزن. ندانستن معنای علم سبب شد به ورطه اشتباهاتی بیفتیم. اکنون باید دانست علمی که قرآن می‌گوید چیست؟ مثلاً برخی روحانیون فقط خودشان را اهل علم می‌دانند، می‌گویند علمای اعلام، ولی دانشگاهی‌ها را اهل فضل می‌دانند. ابتدا باید علم مورد نظر قرآن را بیان کنیم، آن وقت دعوت به علم‌محوری کنیم. ما نگران این هستیم که نکند دوباره نسل جدید همان روش تجربه شده برخورد شعاری با قضایا را دوباره تکرار کند و باز به نتیجه نرسد. پیامبر فرمود که کسب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است، حتی اگر در چین باشد." مقصودش از چین آن موقع علوم مربوط به کاغذ، خطوط و علوم تجربی بوده است. یک برداشت این است که بگوییم منظور اهمیت علم را می‌رساند. یک برداشت هم ممکن است این باشد که می‌خواسته مسلمانان را به فراگیری علم و فن موجود در چین آن زمان



اگر ما از اسلام دفاع می‌کنیم و می‌گوییم اسلام علم محور است. دلایل آن را هم می‌آوریم، دلایل علم‌محوری و عمیق و فقهی. فقه هم به معنی آکادمیکش یعنی علم عمیق نسبت به حرکت پدیده‌ها.



هیچ کتاب آسمانی مانند قرآن و هیچ دینی مانند اسلام به اهمیت انجام علمی کارها تأکید و اصرار نورزیده است. در قرآن می‌خوانیم که "لا تقف مایس لک به علم نس دست به انجام کاری که به آن علم نداری مزن. ندانستن معنای علم سبب شد به ورطه اشتباهاتی بیفتیم. اکنون باید دانست علمی که قرآن می‌گوید چیست؟



در سرمایه داری هم همین طور است، هر حزبی برنامه اقتصادی از قبل تدوین شده دارد و می گوید من مطابق این برنامه می خواهم پیام و کار کنم، پس به من رأی بدهید. کدام یک از احزاب، گروه ها و تشکیلات سیاسی ما برنامه اقتصادی تدوین شده دارند؟

شما که سکولاریزم را مطرح می کنی، اما این را واقعاً از نظر علم محوری و علم عمیق مطالعه کرده ای که در داخل ایران پدیده های سیاسی، فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی و اقتصادی اجازه چنین کاری را به تو می دهد یا خیر؟ بعد آن را عنوان کنی؟

تشویق کند. مثلاً حدیث دیگری داریم که می فرماید بروید در یمن آینه سازی را یاد بگیرید. بعد بیایید اینجا تولید کنید. در اینجا منظور فن آینه سازی است. جای دیگری داریم که قرآن می فرماید "هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون" آیا آنهایی که علم دارند با آنهایی که مجهز به علم نیستند برابرند؟ مثلاً ژاپن مجهز به علم با افغانستان غیرمجهز به علم برابر است؟ حضرت علی (ع) فرمود که "کژی ها به دانش راست می شود" یا جای دیگری فرمود که "هرکس از علم هدایت جوید، علم هدایتش کند" یا جای دیگر فرمود "هر که را علم بی نیاز نکند، مال بی نیاز نمی کند". یعنی علم این قدر راهگشاست. ■ در قرآن و روایات در ضرورت علم زیاد آمده است، ولی مصداق آن را بفرمایید. منظور علم تجربی پوزیتیویستی است یا علم دیالکتیک یا علم خدا یا علم وحی؟ □ این آیات و احادیث مشتق از خروار است که اسلام به علمی بودن انجام کارها اصرار دارد، ولی ما مسلمان ها برای چیزی که اهمیت قائل نیستیم، علمی انجام دادن کارهاست. آن هم به صورت واقعی نه این طور که به غلط معنا کرده ایم. مثلاً در اقتصاد کشور و برنامه های اول و دوم و سوم پنج ساله که به هدف نرسید، باز برنامه چهارم آوردیم. ما می گوئیم که مبنای تئوریک این برنامه براساس علوم درون زای اقتصاد ایران نبوده است، بنابراین حرکت واقعی پدیده های اقتصادی ایران را نمی تواند بیان کند. ما جلو می رویم اما به نتیجه نمی رسیم. همچنان که در برنامه های گذشته نرسیدیم. روحانیون، روشنفکران، دانشگاهیان، مبارزان سیاسی و تمام گروه هایی که ما امروز با آنها روبه رو هستیم، چه مقدار خرج مجله ها، نیروها و احساسات می کنند، ولی همه شعار می دهند. دوباره ما به گونه قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شده ایم.

تمام مخالفان و اپوزیسیون نظام هم غیر علمی محور صحبت می کنند. باید هرکدام از جریانات مثل کشورهای خارجی، یا کمونیست ها که ابتدا حرکت اقتصاد جامعه شان را مطالعه می کردند. در سرمایه داری هم همین طور است، هر حزبی برنامه اقتصادی از قبل تدوین شده دارد و می گوید من مطابق این برنامه می خواهم پیام و کار کنم، پس به من رأی بدهید. کدام یک از احزاب، گروه ها و تشکیلات سیاسی ما برنامه اقتصادی تدوین شده دارند؟ ما علوم را از غرب آوردیم و ترجمه کردیم و بعد به عنوان بومی سازی، کلمات شرقی را با آن تئوری ها آمیختیم. سپس جوان ها را دنبال خودمان کشاندیم. غافل از این که همه جوان های آن روز که پیرمردهای امروزند به ما اعتراض می کنند که ما نمی دانستیم، دنبال شما دویدیم و شما ما را بدون هیچ برنامه ای به اینجا کشاندید. وقتی به دنبال تئوری های غربی باشیم و علم درون زای ایران را نداشته باشیم، به جایی می رسیم که روشنفکران به جای حل مسئله تورم، بیکاری و شکست های ۲۵ سال حضور نارسا در صحنه سیاست و اقتصاد، صورت مسئله را پاک می کنند. می گویند ما به این دلیل با شکست روبه رو شدیم که سکولاریزم را در اینجا پیاده نکردیم. شما که سکولاریزم را مطرح می کنی، اما این را واقعاً از نظر علم محوری و علم عمیق مطالعه کرده ای که در داخل ایران پدیده های سیاسی، فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی و اقتصادی اجازه چنین کاری را به تو می دهد یا خیر؟ بعد آن را عنوان کنی؟ دولت دچار روزمرگی می شود ولی روشنفکران ما که دولت نیستند تا دچار روزمرگی شوند. عجله نکنند که قدرت را به دست بگیرند و بعد آن را خراب کنند. ابتدا مطالعه عمیق کنند و قانون مندی های حرکت جامعه ایران را به دست بیاورند، بعد به صحنه بیایند و بگویند که می خواهیم کار کنیم. دست کم

صد سال آینده گرفتاری صدسال قبل را نداشته باشند. برخی روشنفکران می گویند که سکولاریزم باید روی کار بیاید. عده ای می گویند اگر پیغمبر اسلام به اینجا می آمد هر چه که در نیاست قبول می کرد. عده دیگری می گویند جهانی شدن، احساسات ملی و مذهبی را از بین می برد. شما اصلاً مطالعه علمی کرده ای که ببینی جهانی شدن چیست؟ یادآوری کنم که امریکا در صحنه اقتصاد و سیاست داخلی و به خصوص خارجی و جهانی اش علم محور نیست، در بعد جهانی سازی که بعد از پیدایش اینترنت - که بیست سال از عمرش نمی گذرد - اقتصاد امریکا با معضل رکود و نوسان های تجاری روبه رو شد. وقتی با بهره وری پایین، تورم و بیکاری روبه رو شد، به این نتیجه رسید که اینترنت و تجارت الکترونیک نجات بخش اوست و یک بازار جهانی برای خود درست کرد تا از طریق اینترنت به تمام کشورها کالاهايش را عرضه کرد و به این رسید که عصر جهانی سازی او را از رکود نجات خواهد داد. اصلاً جهانی سازی این است که سرمایه بتواند حرکت کند. مثلاً در امریکا سرمایه دار به کارگر می گوید اگر شما بخواهید کارمند داخلی شرکت من باشید و مادام العمر بعد از بازنشستگی حقوق از کارافتادگی و بازنشستگی و بیمه بیکاری داشته باشید، این حرف ها دیگر پذیرفته نیست. اگر به زور اتحادیه کارگری بخواهید از سود من بکاهید کارخانه را تعطیل می کنم و یک کارخانه امریکایی در آلمان تأسیس می کنم. اگر آنجا هم نشد، در چین کارخانه می زنم. جهانی سازی شان فشار به نیروی کارگر است برای این که در طول هفته و حتی روزهای تعطیل شنبه و یکشنبه را هم سر کار بیایند. در مقالات جهانی شدن می گویند برای از بین بردن رکود باید سود سرمایه دار را بالا ببریم. در دهه های گذشته به علت فعالیت

سندیکاهای کارگری دائم دستمزدها را بالا برده‌اند. هر وقت سرمایه‌دار قیمت را به منظور افزایش سود بالا می‌برد، شما اعتصاب راه می‌اندازید و می‌خواهید دستمزدها را بالا ببرید و لذا سود و انگیزه سرمایه‌گذار کم می‌شود، بیکاری اضافه می‌شود و حالا باید این بیکاری را از بین ببرید. برای این که بیکاری را از بین ببرید، باید سود سرمایه‌گذار بالا برود. برای بالا رفتن سود سرمایه‌گذار، باید هزینه تولید پایین بیاید. برای این که هزینه تولید پایین بیاید، باید هر موقع که برای کالای ما تقاضا هست، همان موقع هم کارگر داشته باشیم. مثلاً برای روزهای شنبه و یکشنبه که روزهای تعطیل است، آخر هفته به‌شمار می‌آید. کارگر باید به کارخانه بیاید و چون تقاضا وجود دارد، باید تولید کند تا کالا به‌دست مصرف‌کننده برسد. ولی اگر روزهای دوشنبه و سه‌شنبه تقاضایی نداشته‌یم بیکار باشند، ولی برای بیکاریشان پولی از ما دریافت نمی‌کنند. برای این که هزینه بالا می‌رود و در نتیجه سود پایین می‌آید. پس چه کار باید کرد؟ گفتند برای روزهای شنبه و یکشنبه که می‌آیید، اضافه‌کار به شما می‌دهیم و در یک صندوق می‌ریزیم. روزهای کاری که بیکارتان می‌کنیم، از آن صندوق به شما پول می‌دهیم. گفتند آن که اضافه‌کار خودمان است. گفتند همین است که هست، اگر نمی‌خواهید ما سرمایه‌گذاری را تعطیل می‌کنیم و می‌رویم در چین، آلمان یا هر جای دیگری کارخانه‌مان را راه می‌اندازیم. اسم این کار را هم جهانی‌سازی گذاشتند. جهانی‌سازی مصطلح یعنی حرکت آزادانه سرمایه برای استفاده از نیروی کار ارزان، مواد خام ارزان، تولید نزدیک بازار و پایین آوردن هزینه تولیدکننده. اگر شما می‌بینید که در خیابان‌های اروپا و آمریکا علیه جهانی‌سازی تظاهرات می‌کنند، برای این است که می‌بینند

جهانی‌سازی تبدیل شده به ابزاری در دست سرمایه‌دار، برای فشار آوردن به کارگر، تا راضی شود که کارمند دائم نباشد و هر روزی که تقاضا نبود بیکارش کنند. اینترنت که درست شد گفتند نجات پیدا کردیم. اینترنت کاری است که شنبه و یکشنبه و شب و روز سرش نمی‌شود. هرکس می‌تواند در خانه‌اش کار کند. دیگر ما کارمند اداری یا کارمند بانک و... نداریم. هرکس در خانه‌اش یک کامپیوتر دارد. E-Mail می‌آید و می‌بیند که هزینه آب و برقش در یک ماه چقدر شده و در اتاق خودش که نشسته از حساب بانکی‌اش با یک بار کلیک کردن برابر هزینه آب و برق، پول از حساب بانکی خود برمی‌دارد و آن را به حساب وزارت‌خانه مربوطه می‌فرستد. به این می‌گویند دولت الکترونیکی. اینها گفتند از این طریق هزینه‌های تولید ما خیلی پایین می‌آید. دیگر بانک کارمند ندارد. همه کدبانوها، کارمند ما هستند. بعد اینترنت هم با مشکل روبه‌رو شد. بنابراین آمدند و به عراق حمله کردند.

#### ■ مشکل اینترنت چه بود؟

□ ویروس‌های مختلف آمد و نتوانستند فضاها را گسترش بدهند. گرفتاری آنها امضای الکترونیک است. نتوانستند اعتباراتی که می‌خواهند انتقال بدهند و امضاهای مطمئن داشته باشد. هرکس امضاها را جعل می‌کنند و پول‌ها را جابه‌جا می‌کنند. هنوز نتوانسته‌اند که یک حساب مطمئن درست کنند و هرکس را از بین ببرند. یک سیستم مطمئن برای تجارت الکترونیک درست کنند. یک مسئله دیگر که آمریکا گرفتار شد درباره اقتصاد اینترنت است. سال قبل من کتابی با عنوان اقتصاد اینترنت نوشتم. در آنجا به مشکلات اقتصاد آمریکا و سرمایه‌داری اشاره کردم که اینها چطور می‌گویند امیدمان به حل رکود در اینترنت است. یکی از مشکلاتی که اینها در کشورهای

صنعتی دارند را به‌صورت جدولی در کتاب آورده‌ام. درحالی که دومیلیون ایرانی بالای لیسانس در آمریکا هستند، از جمله تعدادی پزشک و استاد. از دیگر کشورها هم نخبگانی در آنجا هستند. با این حال، آمریکایی‌ها در حدود ۶۰۰ هزار مغز آشنا با اقتصاد الکترونیکی تا یک‌سال دیگر نیاز دارند که می‌خواهند از کشورهای آسیایی ببرند. اینترنت در خود آنجا با مشکلاتی روبه‌روست. آنها یک‌بار یک برون‌فکنی کردند، با انفجار برج‌های دوقلو بهانه‌سازی کردند و بعد جنگ با افغانستان و عراق را شروع کردند تا از طریق غارت منابع نفتی و استعمار، سرمایه‌گذارهای آمریکایی را به عراق بکشند و از فروش نفت آنجا به کشورهای دیگر به آنها پول بدهند تا آنها عراق را بسازند و سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌دارهای آمریکایی زیاد بشود، بلکه بتوانند با این کار اقتصاد آمریکا را از این رکود کنونی‌اش نجات دهند و اگر با جنگ عراق نتوانند از رکود درآیند، دامنه جنگ را به کشورهای دیگر نیز بکشانند. این رکود خیلی ادامه پیدا کرده بود. در امتحان فوق‌لیسانس دانشگاه‌های آمریکا و انگلیس این سوال اصلی را طرح می‌کنند که چگونه می‌شود نوسان‌های تجاری را کنترل کرد؟ هنوز هم راه‌حلی برای آن پیدا نکرده‌اند و به سرطان اقتصادشان تبدیل شده است.

■ اسلام چه علمی را معرفی می‌کند؟ □ در سوره والمصر می‌خوانیم که "والمصر ان الانسان لفی خسر" قسم به زمان که هر گروه، هر انسان و هر حکومتی در زیان است. مگر ایمان داشته و عمل صالح انجام بدهد و توصیه به حق کند و صبر داشته باشد. اگر ما ایمان داشته باشیم، چنانچه در آغاز سوره بقره می‌فرماید. "ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین. الذین یؤمنون بالقیامه..." این قرآن هدایت است برای متقین، یعنی کسانی که به

#### ◆ جهانی‌سازی مصطلح

یعنی حرکت آزادانه سرمایه برای استفاده از نیروی کار ارزان، مواد خام ارزان، تولید نزدیک بازار و پایین آوردن هزینه تولیدکننده. اگر شما می‌بینید که در خیابان‌های اروپا و آمریکا علیه جهانی‌سازی تظاهرات می‌کنند، برای این است که می‌بینند جهانی‌سازی تبدیل شده به ابزاری در دست سرمایه‌دار، برای فشار آوردن به کارگر، تا راضی شود که کارمند دائم نباشد و هر روزی که تقاضا نبود بیکارش کنند

◆ یک بعد غیب عبارت است از آن دانش نهفته‌ای که با تحقیقات علمی ما کشف خواهد شد. منظور من از علم عمیق همان آگاهی به غیب است که باید به شهود برسد

◆ در سوره والعصر می‌خوانیم که "والعصر ان الانسان لفی خسر" قسم به زمان که هر گروه، هر انسان و هر حکومتی در زیان است. مگر ایمان داشته و عمل صالح انجام بدهد و توصیه به حق کند و صبر داشته باشد

◆ ایمان به ناشناخته‌ها در علم و علما هم هست. که حتی از مانو پرسیدند نظرت درباره خدا چیست؟ گفت ممکن است روزی کشف بشود و نباید آن را رد کرد. از نظر علمی این ناشناخته‌ها را همه قبول دارند. این که بگوییم مومن یعنی کسی که ایمان به ناشناخته دارد و کشف نشده‌ها را به شهود تبدیل کند، این را علمای جدید هم می‌گویند. لطفاً مرز آن را مشخص کنید؟

غیب ایمان دارند. دست کم یکی از معانی غیب یعنی قانون‌مندی‌های علمی حرکت پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی. یک بعد غیب عبارت است از آن دانش نهفته‌ای که با تحقیقات علمی ما کشف خواهد شد. منظور من از علم عمیق همان آگاهی به غیب است که باید به شهود برسد و شهید و شاهد و مقام عالم را اینها دارند. ما باید در معانی واژه‌های قرآنی و در چارچوب اصل علم محوری قرآن تجدیدنظر کنیم. مثلاً در معنی متقین می‌گوییم متقین کسانی هستند که سامان چیزی را حفظ می‌کنند یا ساماندهی یک چیز را انجام می‌دهند. چون تقوا از وقایه است، یعنی حفظ کردن. بنابراین وقتی شما می‌خواهی بدن را حفظ کنی باید غذای فاسد به بدن نرسانی. این بعد پرهیزکاری، تقواست ولی باید ویتامین و غذای سالم به بدن برسانی. پس برای حفظ سامان بدن باید کارهایی را کرد و کارهایی را نکرد. سامان دادن هر چیزی هم همین‌طور است. متقین کسانی هستند که می‌خواهند یک کار را سامان بدهند. کسانی هستند که به غیب ایمان دارند. در سایه کشف عمق علمی پدیده‌ها و عمل به آنها امنیت پیدا می‌کنند و وقتی به آنها عمل کردند مصداق "انعمت علیهم" می‌شوند - نعمت از پس نعمت - چون براساس قانونمندی درست جامعه حرکت می‌کنند.

◆ ایمان به ناشناخته‌ها در علم و علما هم هست. که حتی از مانو پرسیدند نظرت درباره خدا چیست؟ گفت ممکن است روزی کشف بشود و نباید آن را رد کرد. از نظر علمی این ناشناخته‌ها را همه قبول دارند. این که بگوییم مومن یعنی کسی که ایمان به ناشناخته دارد و کشف نشده‌ها را به شهود تبدیل کند، این را علمای جدید هم می‌گویند. لطفاً مرز آن را مشخص کنید؟

□ آنچه که من می‌خواهم اینجا عرض کنم این است که "یومنون بالغیب". غیب را معاد می‌گیرند، روز قیامت، فرشتگان، خدا و هر چیزی که مرئی نیست و شهود ندارد و غیرقابل دسترس است. آنچه که من می‌گویم متفاوت است. آیا آخرت آن معنی را دارد که تا به حال می‌گفتند؟ باید در واژه‌های دینی بازاندیشی بکنیم. بعدی که ما می‌گوییم یک بعد علم محوری انجام کار است. یعنی خیلی ضروری و در دسترس با اولویت اول. مثلاً شما می‌خواهید از دموکراسی دفاع کنید. روی این مسئله به صورت عمیق مطالعه کنید و بعد قانونمندی را در ایران کشف کنید. اما وقتی می‌خواهید مطالعه کنید، باید تاریخ ایران را بخوانید. سیاست گذشته ایران، سیاست جهانی عقاید و فرهنگ مردم را به صورت عمیق بخوانید تا به عمق مطلب پی ببرید.

■ بنابراین نقد شما بر روشنفکران ما این است که می‌گویید اصول علمی جهان را بومی و لوکالیزه نمی‌کنند، به این معنی که علم مصطلح در جهان را قبول دارید. پس قرآن تعریف جدیدی از علم ندارد؟

□ به قول دکتر شریعتی روشنفکران ما هم تئوری‌های اینها را همین‌طور استفراغ نمی‌کنند، بلکه یک نوع وصله پینه غلط می‌کنند. با استعمال چند واژه فلسفه اسلامی و اطلاعات دینی که در این تئوری‌ها دارند به نظر خودشان این تئوری‌ها را بومی و بلکه تخریبش می‌کنند. چیزی غیر از آنچه هست به وجود می‌آید مثلاً دموکراسی و سکولاریزم را در اینجا طوری تغییر داده‌اند که خود آنها هم نمی‌فهمند. تازه انتقاد من در این سطح هم نیست. به نظر من روشنفکران ما باید مثل کاری که مارکس برای جامعه صنعتی کرد برای ایران بکنند. مثلاً در صحنه اقتصاد پدیده اقتصاد نفتی و جامعه در حال انتقال از کشاورزی به صنعتی را مطالعه

کنند. ببینند آیا تئوری اقتصاد خرد که می‌گوید عرضه و تقاضا و بازارهای چندجانبه قیمت را تعیین می‌کند، در اقتصاد نفتی ایران هم همین‌طور است یا نه. من اسم این کار را علم اقتصاد درون‌زا می‌گذارم. ما از تجربه بشری استفاده می‌کنیم، ولی در چارچوبی که مربوط به جامعه خودمان است و مرزهای تفاوتش را کشف کنیم. در علوم سیاسی هم همین را می‌گوییم. ما اینجا از سوره والعصر این استفاده را کردیم که می‌فرماید: به حق توصیه بکنید. توصیه به حق را من از این سوره گرفته‌ام و آن عبارت است از این که حداقل یکی از چند معانی حق یعنی قانونمندی تغییرناپذیر و فطری. در کتاب‌های لغت هم این معنی را نوشته‌اند که حق چیزی است که تغییر نمی‌کند و ثابت است. مثل فرمول آب که  $H_2O$  است یعنی دو واحد هیدروژن یک واحد اکسیژن. در زمینه اقتصاد هم یک قانونمندی برای تورم وجود دارد. به نظر من قانونمندی تورم در ایران نفتی در حال انتقال از کشاورزی به صنعت با قانون مندی (فرمول) تورم در یک اقتصاد صنعتی و فوق صنعتی فرق می‌کند. پس باید این فرمول را کشف کنیم. علوم تجربی تغییرناپذیرند. مثلاً  $H_2O$  چه در انگلیس و چه در ایران و یا جاهای دیگر  $H_2O$  است. ولی علوم اقتصاد و سیاست در ایران، با آنچه در انگلیس و یا در امریکا وجود دارد متفاوت است. علم اقتصاد جهان شمول نداریم. برای این که علم اقتصاد مثل علم شیمی نیست که قانونمندی‌اش همه‌جا همان  $H_2O$  باشد. این علم انسان مربوط به رفتار انسان است و رفتار انسان تحت تأثیر عقیده و ایدئولوژی تاریخ و سنت‌هایش است. رفتار انسان تحت تأثیر مرحله توسعه یافتگی‌اش است. رفتار یک ایرانی تهرانی با رفتار یک ایرانی روستایی متفاوت است. پس علم اقتصاد ایران با علم اقتصاد امریکا تفاوت دارد.



البته برخی از اقتصاددانان معتقدند علم اقتصاد جهان شمول است. به طور مثال ادعا می‌کنند قانون مطلوبیت نهایی مانند قانون جاذبه یا قوانین فیزیک و شیمی جهانی است.

■ چه معیارهایی را برای درون‌زا بودن مطرح می‌کنید؟

□ در تحقیقی با عنوان 'عوامل موثر در باورهای مذهبی' (۱) آورده‌ام که علم درون‌زا باید به هفتاد پرسش پاسخ دهد. پرسش‌هایی در زمینه اقتصاد خرد درون‌زای ایران مطرح کرده‌ام و برای تحقیق در مورد آنها باید این پرسش‌ها به صورت علم محور مورد تحقیق قرار بگیرد، این همه وقت و هزینه را صرف کارهای تخیلی و غیرعلمی می‌کنیم و چون عمل صالح یعنی کار صلح‌آفرین نیست همه با هم اختلاف و نزاع داریم. این طیف یک دفعه همه تقصیرها را به گردن شریعتی می‌اندازد و آن طیف از او دفاع می‌کند. یکی هم در این میان گاهی از این طرف از شریعتی تعریف می‌کند گاهی از آن طرف با او مخالفت می‌کند. کوبندگی به درجات مختلف وجود دارد. یکی داغ‌تر از همه می‌نویسد که خوب شد جوانان ما معتاد و بی‌دین شدند، ولی دیگر شهادت طلب نیستند. دیگری صددرصد مقابل این قرار می‌گیرد و در همه امور این پراکندگی نظریه‌ها وجود دارد. چون مباحث مبتنی بر اکتشافات علمی درون‌زا نیست و گرنه مباحث علمی هر کدام یک پاسخ واحد دارند و اگر علم محور سخن بگوییم و مطلب بنویسیم، این قدر پراکندگی وجود نخواهد داشت. برای همین می‌گویند پیامبرها هیچ وقت دعوا نداشتند. حال به سوره قدر می‌رسیم.

■ در سوره والعصر ایمان را تعریف نکردید. الاالذین امنوا' فرقی این ایمان با علم چیست؟ آیا در علم، ایمان هم داریم؟

□ وقتی ما می‌گوییم علم محوری مباحث دینی و بازنمایشی مباحث دینی،

برای یکایک این کلمات یک معنای علم محور داریم. ایمان یعنی باور داشتن به این که هر پدیده‌ای دارای یک قانونمندی است. 'تواصوا بالحق' یعنی توصیه به حق را باور کنیم. باور کنیم که تورم، بیکاری و خصوصی سازی هر کدام قانونمندی‌ای دارند که این قانون مندی در یک کشور صنعتی یک نظام ویژه خود دارد و با آنچه در ایران نفتی معنا می‌شود فرق می‌کند.

در سوره قدر می‌فرماید که 'انا انزلناه فی لیله القدر و ما ادریک مالیه القدر' ما قدر را نازل کردیم و تو چه می‌دانی قدر چیست؟ یک شب قدر بهتر از هزار سال است. ما تعجب می‌کنیم که می‌گوید ای پیغمبر تو درک نمی‌کنی، تو نمی‌دانی که قدر چیست؟ نه این که بخواید پیغمبر را تحقیر کند. این قدر، اندازه است. معلوم است که پیغمبر نمی‌داند اندازه تورم ایران در قرن بیست و یکم چیست. باید متخصص اقتصاد نفتی ایران بنشینند و این قدر حق تورم ایران را کشف کنند. این قدر بیانگر این حقایق است که اندازه عرضه پول چقدر باید باشد. عرضه و تقاضای کالا چقدر باشد و تمام پدیده‌های اقتصادی‌ای که در بازار داریم مطالعه علمی بشود قدرهایش مشخص بشود، تا ما بتوانیم حق و قانون مندی قیمت را کشف کنیم. هر روز یک برنامه اقتصادی و یک نحوه سیاست قیمت‌گذاری می‌کنیم. بعد می‌بینیم این راه را رفتیم و نشد. بعد افراد را مقصر می‌دانیم. هر کاری و هر پدیده‌ای قانون مندی و قدرهایی دارند. یک شب که قدر یک چیزی را بدانی و مطابق آن قدر کار بکنی، بهتر از هزار ماه است که قدرها را ندانی. در عمل ما به همین نتیجه رسیده‌ایم. ما چون قدرهای حق قیمت ایران را نداریم، هم در دوره شاه و هم در دوره جمهوری مسلمین ایران در مورد کنترل قیمت‌ها برنامه ریزی کرده‌ایم ولی به نتیجه نرسیده‌ایم. قرآن می‌گوید هر امری یک حق است و هر

حقی دارای قدر است. باید این قدرها از طریق مطالعات تجربی و تحقیقاتی مشخص شود. باید یاد بگیریم که حل مشکل تورم و بیکاری در ایران را نمی‌توان با ترجمه و به کارگیری سیاست‌های پولی و مالی نظام سرمایه داری در کشورهای صنعتی حل کنیم. ما دارای یک اقتصاد نفتی هستیم که در حال انتقال از کشاورزی به صنعتی است. لذا پدیده و امر تورم و بیکاری در این اقتصاد دارای قدرهای مخصوص به خودش است. همین مسئله در رابطه با خصوصی سازی و غیره هم صادق است.

■ قرآن می‌گوید: کَد جعل الله لکل شیء قدرًا (طلاق: ۳) علم دیالکتیک هم می‌گوید که هر پدیده‌ای یک ابتدا و انتهای دارد، یک پروسه و یک قدر و منزلتی دارد، تغییر کمی و کیفی دارد، پروسه عوض می‌شود. در پایان آن دوره یا پروسه شیء به چیز دیگری تبدیل می‌شود. آیا منظورتان این است؟

□ کشف تکامل دیالکتیک پدیده‌ها خودش امری است که براساس یک تحقیق مشخصی این قانون مندی کشف می‌شود. حرف ما این است که در مورد پدیده‌های اقتصادی و سیاسی آنها را هم یک امر بدانیم و جداگانه تحقیق نکنیم. تکامل دیالکتیک تاریخ یک امر بوده و کسی آنها را تحقیق کرده است. پیشنهاد من این است که اقتصاد نفتی ایران را هم یک امر بدانیم و ما هم روی آن تحقیق بکنیم و بعد نتایج خاص خودش را خواهیم گرفت.

■ این که گفتید هر پدیده و امری، قدری دارد، ابتدا و انتهای این قدر را چه کسی و چگونه تشخیص می‌دهد؟ □ کسی که تحقیق می‌کند، یعنی متخصص هر رشته و هر امری، ابتدا و انتها را مشخص می‌کند. در قسمت علوم تجربی این کار را می‌توانیم انجام بدهیم. در قسمت علوم انسانی هم



در همه امور این پراکندگی نظریه‌ها وجود دارد. چون مباحث، مبتنی بر اکتشافات علمی درون‌زا نیست و گرنه مباحث علمی هر کدام یک پاسخ واحد دارند



قرآن می‌گوید هر امری یک حق است و هر حقی دارای قدر است. باید این قدرها از طریق مطالعات تجربی و تحقیقاتی مشخص شود. باید یاد بگیریم که حل مشکل تورم و بیکاری در ایران را نمی‌توان با ترجمه و به کارگیری سیاست‌های پولی و مالی نظام سرمایه داری در کشورهای صنعتی حل کنیم



می‌توانیم این قدرها را کشف کنیم. همان‌طور که در علوم تجربی یک حق هسته می‌گوییم عین آن حق برای بیکاری و یا دموکراسی هم هست.

■ آن وقت به تعداد محققین نتیجه حاصل خواهد شد. ملاک چیست؟ چه کسی می‌تواند ادعا کند که تحقیق من متناسب با جامعه و شرایط ایران خواهد بود؟

□ ما به این نتیجه رسیدیم که اولاً هر پدیده اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و روان‌شناختی دارای یک حق است و آن حقش دارای یک قدر است. درست مثل علوم تجربی. باید تحقیق کنیم و اینها را کشف کنیم. در مورد ایران و انگلستان

به موضوعی اشاره می‌کنم. در کشورهای صنعتی، مردم تولید کالا و خدمات را در سطح وسیعی انجام می‌دهند ولی در کشور ما این‌گونه نیست. در دین و شمارهای سیاسی، همه ما از عرفان، آزادی و عدالت سخن می‌گوییم. آنها هم که از ابتدا آزادی دفاع می‌کردند حالا مقاله می‌نویسند که تکیه انحصاری روی آزادی غلط بوده و باید به عدالت نیز تأکید داشته باشیم. یک عده از

روشنفکران جدید که بیشتر همان کسانی هستند که تئوری‌های غربی را می‌گیرند و با یک اصطلاح شرقی آن را بومی می‌کنند، اینها هم به این رسیده‌اند که همه‌اش نگویند آزادی، زیرا عدالت هم هست. چه جناح سنتی حاکم و چه جناح مقابل که دم از عدالت می‌زنند، هیچ‌کدام معنی درستی از عدالت نمی‌دانند. عدالت آنها بیشتر تحت تأثیر شور و احساسات است. ما در اسلام داریم که عدل یعنی قرارداد هر چیز یا هر شخص در جای واقعی خودش. پس وقتی قدرها را جای خودش گذاشتیم، عدل تحقق می‌یابد. عدالت چیزی نیست که من بگویم می‌خواهم عدالت را برقرار کنم. دیگری هم عدالت را در کنار آزادی بیاورد.

مقصودش از آزادی چیست؟ آزادی بیان؟ آزادی کدام بیان؟ هرکس، دیگری را متهم می‌کند. کار باید علم محور باشد. عدل یعنی قرارداد هر چیز سر جای خودش. وقتی شما قدرها را سر جای خودش گذاشتی، تعادل به وجود می‌آید. وقتی در تولید و بازار تعادل وجود داشته باشد، قیمت یک شبه بالا نمی‌رود. پس اصلاً علم و عدل از خودش دفاع می‌کند. چون تعادل به وجود می‌آورد. وقتی در اقتصاد تعادل به وجود بیاید، در دیدگاه‌ها و نظریه‌ها هم تعادل به وجود می‌آید و همه به وحدت، دوستی و صداقت می‌رسند.

■ آیا از نظر شما علم یعنی عدل؟  
□ علم، پیش درآمد عدل است. در اثر عمل به این علم، عدل تحقق پیدا می‌کند. پس اول تحقیق است که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه فرمود: تحقیق مادر علم است. ما اول تحقیق می‌کنیم. وقتی این حق را به دست می‌آوریم و قدرهایش را مشخص می‌کنیم، این علم است که ما به دست آورده‌ایم؛ علم اقتصاد درون‌زا. در اثر عمل به این علم درون‌زاست که عدل تحقق پیدا می‌کند. وقتی ما علوم انسانی را مطرح می‌کنیم یعنی مثل علوم تجربی جهانی نیست. علوم انسانی به رفتار انسان‌ها مربوط می‌شود و رفتار انسان‌ها تابع ایدئولوژی، سنت و تاریخ و درجه توسعه‌یافتگی هر قومی است. بنابراین برای هر قومی اقتصادی مناسب با همان قوم را داریم. همان‌طور که درجه توسعه‌یافتگی تهران نسبت به روستا، نوع اندیشه، نگرش و رفتار اقتصادی و اجتماعی آنها را تعیین می‌کند. همین‌طور است بین تهران و لندن. نمی‌توانیم بگوییم ما می‌خواهیم اقتصاد لندن را در تهران پیاده کنیم. همان‌طور که اقتصاد تهران را نمی‌توانیم به روستا ببریم. این رفتارها تحت تأثیر درجه توسعه‌یافتگی اقتصادی‌شان است.

اگر ما براساس قرآن بیاییم با یک روش تحقیق، به قدر، علم و عدل برسیم، آن موقع به یک اقتصاد متعادل رسیده‌ایم، اقتصادی که به نتیجه می‌رسد.

■ آیا قرآن برای تحقیق علمی روشن هم ارائه می‌دهد؟  
□ ما براساس آیات مختلف قرآن کشف کردیم که کارها را بدون علم انجام ندهیم. بعد گفتیم که حق در قرآن یعنی چه و بعد قدر هر پدیده را از قرآن کشف کردیم یعنی اسم آن را روش قرآنی استقرار عدل گذاشتیم.  
■ اگر بحث سیاست‌مداران را کنار بگذاریم، آیا پروسه‌ای که محققان علم تجربی طی می‌کنند غیر از این است؟

□ یکی از حرف‌هایی که ما داریم این است که این روش را محققین غربی می‌روند، ولی نه در علوم انسانی. در علوم انسانی محققین غربی یک تئوری دارند. از آدام اسمیت تا کلینتون و بوش، رئیس‌جمهور کنونی امریکا. کلینتون هنگام ادای سوگند خود گفت: "من نیو اسمیتین هستم." من آدام اسمیت را زنده کنم و الان افتخار سرمایه‌داری به همین است. تئوری کلاسیک‌ها این است که هر فرمول اقتصادی را به کل جهان تعمیم می‌دهند. امریکا ممکن است در سطح داخلش تا حدی علم محور عمل کند ولی در سطح جهانی سازی چون یک پدیده جدید است هنوز نمی‌تواند رفتارهای انسان‌ها را تشخیص بدهد. جک استراو در سخنرانی‌ای گفت روند کارهای مادر عراق برخلاف پیش‌بینی ما جلو می‌رود. چون کارهایشان علمی نبوده است. برتری ما نسبت به آنها این است که به آنها می‌گوییم اشتباه می‌کردید. همین الان در سطح دانشگاه‌های دنیا مثل امریکا و اروپا علم اقتصاد توسعه را متوقف کرده‌اند. می‌گویند ما علمش را نداریم.

■ اگر قرآن علم‌آفرین است، ما

عدل یعنی قرارداد هر چیز سر جای خودش. وقتی شما قدرها را سر جای خودش گذاشتی، تعادل به وجود می‌آید

پس اصلاً علم و عدل از خودش دفاع می‌کند. چون تعادل به وجود می‌آورد. وقتی در اقتصاد تعادل به وجود بیاید، در دیدگاه‌ها و نظریه‌ها هم تعادل به وجود می‌آید و همه به وحدت، دوستی و صداقت می‌رسند

ما اول تحقیق می‌کنیم. وقتی این حق را به دست می‌آوریم و قدرهایش را مشخص می‌کنیم، این علم است که ما به دست آورده‌ایم؛ علم اقتصاد درون‌زا. در اثر عمل به این علم درون‌زاست که عدل تحقق پیدا می‌کند

هزار و چهارصد سال چه کرده‌ایم؟

□ کتابی را ترجمه کرده‌ام، به نام "تاریخ روش و تئوری‌های اقتصاد" (۲) این اثر حاصل سی سال کار دو اقتصاددان امریکایی است که تاریخ هزارسال اقتصاد را به تحلیل در آورده. گویی یک مسلمان قلم به دست گرفته است. در این اثر نوشته "موقمی که ما غربیان در قرون وسطا و تاریکی علم بودیم، ساعت را مسلمان‌ها به ما یاد دادند." علم پزشکی، ریاضی، نجوم و یک‌یک علوم را برمی‌شمارد که از مسلمان‌ها یاد گرفته‌اند. این که علم چگونه از شرق به غرب رفت حرف زیاد دارند. ابن‌خلدون را پدر علم اقتصاد می‌نامند. او چهار صد سال قبل از مارکس، فصلی باز کرده با عنوان تئوری ارزش کار که بعدها مارکس سه جلد کتاب درباره آن نوشته است. تمام هنر مارکس این است که طرز تعیین قیمت را توضیح داد. مارکس از این جهت که قیمت در اقتصاد سرمایه‌داری روی یک بنیان غیرعلمی لذت بردن قرارداد آن را مورد نقد قرار می‌دهد. مارکس تئوری ارزش کار را مطرح کرد. درحالی که ابن‌خلدون چهارصد سال قبل از وی آن را مطرح کرده بود. در غرب که بعضی از ما از آنها تقلید می‌کنیم، در هر واحد اقتصادی یک بخش توسعه و تحقیق وجود دارد و ما می‌دانیم که اسلام به امر تحقیق و علم و عدل پافشاری و ترغیب می‌کند و این امور در قرن ۲۱ از مبرم‌ترین مباحث جهان است. عده‌ای براساس همین گمانه زنی‌ها می‌گویند دوره مذهب تمام شده، درحالی که اگر به‌طور علمی تحقیق کنند، ممکن است نظرشان را تغییر دهند و بفهمند که تازه دوره مذهب دارد شروع می‌شود.

■ بنا بود تعریف جامعی از فقه ارائه دهید.

□ فقه یعنی فهم. فقیه یعنی صاحب فهم. قرآن می‌فرماید: "لهم قلوب لایفقهون بها". قلب دارند ولی با آن

فهم نمی‌کنند. مثل این که می‌فرماید چشم دارند ولی نمی‌بینند. باید ببینیم این واژه‌ها چه بار محتوایی دارند. یکی از اشکالات روشنفکران بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ همین است که تحقیقات نمی‌کنند و به اشتباهات عجیبی دچار می‌شوند. برخی می‌گویند در اسلام تحقیق داریم، تقلید نداریم، تقلید یک لغت قدیمی است که محتوای خاص خودش را دارد. مثل فقیه یعنی فهمیم، که یک لغت قدیمی است که محتوای خاص خودش را دارد. مثلاً می‌گوییم پروفیسور حسابی در ریاضیات فقیه است. یعنی در ریاضیات علم محور کار کرده و صاحب نظر است. فقیه معادل دکتر است. همان طور که دوره فوق لیسانس، دوره لیسانس را کاربردی می‌کند. در دوره دکتری یک محقق یک موضوع ریز را به عنوان علم می‌گیرد و روی آن عمیق می‌شود و صاحب نظر می‌شود. حق و قدرش را کشف می‌کند و راه حل و نظریه می‌دهد. آنها علوم تجربی‌شان را این گونه تحقیق کرده‌اند ولی علوم انسانی‌شان بر مبنای ظن و گمان است. مثل مسئله تعیین قیمت براساس لذت که توهمی بیش نیست. این است که هیچ وقت نتوانسته‌اند مشکلات اقتصادشان را حل کنند ما براساس قرآن یک روش ولایت فقیه آکادمیک داریم. بنابراین فهمیدن یعنی دوری از ظن و گمان. تفقه در دین یعنی فهمیدن دین و علم پیدا کردن به آن و کشف حق‌های آن. دین نیز می‌خواهد برنامه زندگی خود را به گونه‌ای علمی طراحی کنیم. وقتی همین طور از روی ظن و خیال سخن گفتیم، این می‌شود که بگوییم دین تنها برای آن دنیای ما برنامه دارد. درحالی که درست برعکس این نظریه، دین برای این دنیای انسان‌ها برنامه دارد. اشکال این آقایان آن است که نفهمیدند مقصود از آخرت، دنیای بعد از قبر نیست، بلکه مقصود وضعیتی است که در آن عدل و قسط به

اجرا درآمده است و زندگی بهشت گونه است. وقتی مبارزان و روشنفکران ما علم محور کار نمی‌کنند، بعضی از آنها به غلط ادعا می‌کنند دین برای این طرف قبر حرفی ندارد. این طرف قبر یعنی دنیا را باید به متخصصان سپرد. این همه مسائل مربوط به زکات و ربا در دین مطرح است. حذف ربا از بانک‌ها تأثیر بسیار چشمگیری در قیمت دارد. تمام اقتصاد سرمایه‌داری بر مبنای ریاست. پس چطور می‌گویید دین برای این طرف قبر برنامه ندارد؟ ما در قرآن می‌خوانیم که "ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه". پس دنیا اول است بعد آخرت است و آخرت همان طور که گفتیم به معنای بعد از قبر نیست؛ حتماً دین برای دنیا برنامه دارد. اصولاً امام‌های ما می‌خواستند با تشکیل حکومت سنت پیامبر را در حکومت پیاده کنند. سنت پیامبر به اجرا درآوردن یک نظم اقتصادی درست بود و امام‌های ما هم برای همین، مبارزه می‌کردند. می‌گفتند می‌خواهیم بیت‌المال، برابر توزیع بشود، احتکار نباشد. پس ما اگر بخواهیم همین را به صورت علم محور فهم کنیم، می‌آییم سراغ برنامه‌های سیاسی، اقتصادی‌ای که دین یعنی قرآن و اسلام از دریچه اجتهاد، کارشناسان ما را به نوآوری و اسلام پویا دعوت می‌کند، آن هم به شکل کشف حق‌های متعدد و عرصه‌های دیگر زندگی. ما از ریشه لنوی ولایت وازه والی را داریم. در فرهنگ فارسی والی یعنی حاکم، ولایت یعنی حکومت. ولایت فقیه یعنی قدرت حکومت در اختیار متخصصان قرار داده شود، برای این که بتوانند قدرهایی را که کشف کرده‌اند - به عنوان علم اقتصاد دزون‌زا و علم سیاست درون‌زا - به کمک قدرت حکومت مستقر کنند. یعنی این قدرها را اجرا کنند. پس ولایت فقیه یعنی قدرت حکومت برای اجرای قسط



ما می‌دانیم که اسلام به امر تحقیق و علم و عدل پافشاری و ترغیب می‌کند و این امور در قرن ۲۱ از مبرم‌ترین مباحث جهان است. عده‌ای براساس همین گمانه زنی‌ها می‌گویند دوره مذهب تمام شده، درحالی که اگر به‌طور علمی تحقیق کنند، ممکن است نظرشان را تغییر دهند و بفهمند که تازه دوره مذهب دارد شروع می‌شود



ما اگر بخواهیم همین را به صورت علم محور فهم کنیم، می‌آییم سراغ برنامه‌های سیاسی، اقتصادی‌ای که دین یعنی قرآن و اسلام از دریچه اجتهاد، کارشناسان ما را به نوآوری و اسلام پویا دعوت می‌کند، آن هم به شکل کشف حق‌های متعدد و عرصه‌های دیگر زندگی



ما باید از دانشمندان و فرهیختگان متدین و علاقه‌مند به دین دعوت کنیم و بگوییم بیایید تفسیر علم محور قرآن را تدوین کنید. کارشناس علوم سیاسی، آیات سیاسی قرآن را تفسیر کند. کارشناس اقتصاد، آیات اقتصادی قرآن را تفسیر کند و زمین شناس هم آیات مربوط به زمین شناسی را تفسیر کند. خود قرآن چنین فراخوانی داده و از ما دعوت کرده است

و عدل به معنایی که گفته شد. این چیزی است که ژاپنی‌ها تازه به آن رسیده‌اند. چندی پیش در اخبار آمده بود که همه برنامه‌ریزان در ژاپن باید قبل از تدوین آیین‌نامه‌ها با استادان دانشگاه و کارشناسان هر رشته‌ای مشورت کنند و نظر آنها را در تدوین برنامه‌های خود اعمال نمایند. این یعنی ولایت فقیه، یعنی دانشمند قدرت این را داشته باشد که حقی را که در تورم و بیکاری کشف کرده اجرا کند، نه این که سیاست‌مدار هر چه دوست دارد یا هر چه صندوق را بین المللی پول و بانک جهانی دیکته می‌کند به اجرا درآورد. پس یک معنای آکادمیک ولایت فقیه، فهم علمی دین است که نیاز به تفسیر علمی قرآن دارد. ما باید از دانشمندان فرهیختگان متدین و علاقه‌مند به دین دعوت کنیم و بگوییم بیایید تفسیر علم محور قرآن را تدوین کنید. کارشناس علوم سیاسی، آیات سیاسی قرآن را تفسیر کند. کارشناس اقتصاد، آیات اقتصادی قرآن را تفسیر کند و زمین شناس هم آیات مربوط به زمین شناسی را تفسیر کند. خود قرآن چنین فراخوانی داده و از ما دعوت کرده است. قرآن می‌فرماید: "هن ام الکتاب و اخر متشابهات و ما یعلم تاویلہ الا اللہ والراسخون فی العلم" (آل عمران: ۷۰) قرآن دو دسته آیه دارد. یک دسته آشکار و دیگری متشابهات است. یعنی نیاز به کشف علمی دارد. بیان و درک این آیات متشابه را هیچ‌کس نمی‌تواند بفهمد، مگر خدا که خالق قانون‌مندی‌هاست و کسانی که در علم رسوخ کرده‌اند، یعنی فقیه، یعنی دکتر، یعنی کسی که روی موضوعی تحقیق کرده و صاحب نظریه شده است.

■ جایگاه افکار عمومی و توده‌های مردم در حکومت ولایت فقیه - با تعریف شما - کجاست؟ به هر حال این فقها که از نظر شما دانشمندان اند باید مجریان آن چیزی که کشف می‌کنند باشند. اگر واقعیت جامعه را

در نظر بگیریم، دانشمندی که بخواهد این قدر در یک علم خاص ژرف‌نگری کند، آیا فرصت دارد که با وجود پیچیدگی‌های جوامع امروز خودش آنها را اجرا کند و ارتباط اینها با افکار عمومی و آرای مردم چگونه تعریف می‌شود؟

□ پرسش جالبی است. اشاره کردم به این که در ژاپن سیاست‌مداران و دولت مردان در برنامه‌هایی که می‌نویسند و آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌هایی که می‌دهند، از نظر فقها، یعنی دانشمندان و کارشناسان استفاده می‌کنند. آنها اجراکننده نیستند. دولت‌مردان اجراکننده هستند. ژاپنی‌ها به این رسیده‌اند که باید کارشناسان در مسائل مربوط به اداره حکومت و سیاست و اقتصاد نظر بدهند. خوب است که یک شورای تحقیقاتی باشد و محققین رساله عملیه بنویسند. نه یک شخصی که حداکثر فقیه در علوم قدیمه است و از علوم انسانی روز، آن هم علوم انسانی درون‌زا هیچ‌گونه اطلاعی ندارد رساله عملیه‌ای که چنین جامعیتی داشته باشد، برنامه اجرایی حکومت و افراد خواهد بود که بر علم استوار است و متضمن اهداف قرآن و اسلام از قبیل استقرار قسط و عدل و بهشت گونه شدن زندگی برای عموم است. فقها در علوم قدیم زحمات زیادی کشیده‌اند، ولی آیا در اقتصاد مدرن هم همان قدر زحمت کشیده‌اند؟ می‌توانند بگویند که سیستم بانکداری اسلام چه باید باشد؟ در سال ۱۳۵۶ در مسجد قبا مطرح کردیم که رساله عملیه مسائلی درباره پول می‌گوید که آلوده به ریاست. فقهای ما خیلی که زحمت کشیده باشند در علوم قدیمه است. در علوم مربوط به اقتصاد جدید مثل بانکداری، بیمه، توسعه اقتصادی، ارز، ارتباط اقتصادی منطقه‌ای و جهانی، تعیین قیمت کالاها و خدمات و تعیین حقوق، کار نکرده‌اند. حتی در برخی از رساله‌ها فقهای قم بخش پولی را حذف کرده‌اند.

■ در رابطه با علم محوری، موردی که خودتان هم تحقیق کرده‌اید، آیا می‌توانید روش تحقیق را بگویید؟ و این که روش دستیابی به حق و نوع علمی کردن آن چگونه بوده است؟

□ وقتی می‌گوییم اقتصاددانان ما علم اقتصاد درون‌زای ایران را کشف کنند، این علم اقتصاد درون‌زا چگونه باید کشف شود؟ یا در مورد زکات. به نظر من به جای مالیات به سبک غربی باید زکات اخذ شود. این مالیات‌ها آن قدر توان مالی کارخانجات را کم می‌کند که کارخانه‌دار ورشکست می‌شود. در مقدمه ابن‌خلدون می‌گوید: روزی که زکات به مالیات تبدیل شود، حکومت اسلامی به باید ببینیم این زکات چیست. ما روی زکات مطالعه کردیم و دیدیم این گونه نیست که فقهای علوم قدیم می‌گویند زکات به چند چیز تعلق می‌گیرد. بلکه بر همه چیز زکات تعلق می‌گیرد. و فی کل شیء زکات. در همه چیز زکات هست. این زکات‌ها را چگونه باید محاسبه کرد؟ برای این که زکات را محاسبه کنیم، باید ببینیم توزی ارزش کار اسلام چیست. تئوری ارزش کار مارکس، آدام اسمیت، ریکاردو و... را خواندیم. آن تئوری‌ها یک حلقه مفقوده دارند. این حلقه مفقوده را اسلام مشخص کرده و آن عبارت است از زکات یعنی کار الله. ما یک کار جاری داریم که کار کارگروهاست. یک کار گذشتگان داریم که ریکاردو و... به آن اشاره دارند. یک کار طبیعت داریم. زمین، هوا، آب، درخت، جنگل و هر چه خدا خلق کرده در تولید نقش دارند. در رساله‌های عملیه فقهای علوم قدیمه می‌گویند زکات گندم دیمی بیشتر از زکات گندم آبی است. چرا؟ چون بارش طبیعت در آن زیادتر است. در گندم آبی چون کار انسان زیادتر است، پس باید زکات کمتری بدهد. زکات پرداخت قسمتی از محصول است که متعلق به

کار طبیعت است. این کار طبیعت را چه کسی باید در محصول کارخانه تعیین کند؟ بنیهمی است که حسابداران صنعتی. ما وقتی تئوری می‌دهیم باید تعدادی از دانشمندان رشته‌های دیگر آن را کاربردی کنند. یا مثلاً ربا باید از سیستم بانکی فعلی حذف شود.

■ راسال، ریکاردو و مارکس به کار اصالت می‌دهند. همچنین بعضی از فقها نیز به کار اصالت می‌دهند. بعضی به سرمایه اصالت می‌دهند و بعضی به نقش مدیریت. نظر شما چیست؟

□ سیصدسال قبل از اینها ابن‌خلنون و ابن‌مسکویه مسئله ارزش کار و اصالت‌دادن به کار را مطرح کردند. در تئوری ارزش کار، سرمایه و مدیریت هم مورد توجه است، ولی می‌گویند سرمایه به نوعی کار گذشتگان است و مدیریت هم یک نوع کار تخصصی است. لذا همه چیز از کار به وجود می‌آید. قرآن مجید می‌فرماید "ان لیس للانسان الا ما سعی" یعنی برای بشر چیزی نیست جز کارش.

برای این که بگوییم در اقتصاد ایران کار اصالت دارد، باید به صورت علم محور پاسخ بدهیم. ممکن است گفته شود اقتصاد ایران نفت محور است نه کار محور. برای این گونه ادعاها باید علم محور سخن بگوییم. پس برای پاسخ به هر سوال اقتصادی باید به روشی علم محور، حق و قدرش را پیدا کنیم. اگر ما می‌خواهیم در یک جامعه اسلامی، اقتصاد اسلامی پیاده کنیم، باید کسانی که اطلاعات دینی و اسلامی دارند در رابطه با ربا، زکات، صدقات، انفاقات و انفال و مسائل قرآنی تحقیق کنند که چگونه در شرایط اقتصاد نفتی در حال انتقال از کشاورزی به صنعت می‌توانیم اقتصاد اسلامی را پیاده کنیم. حق‌های اقتصاد ایران را پیدا کنیم. خدا کند که بعد از این روشنفکران ما درون‌زا فکر کنند. یعنی می‌خواهیم بفهمیم

بانکداری ایران با این اقتصاد نفتی‌اش که هنوز کاملاً صنعتی هم نشده چگونه باید باشد. کشاورزی و اداراتش چگونه باشد و برای پاسخ به هر کدام از اینها باید تحقیق علم محور داشته باشد. ■ این تحقیقات متدولوژی نیاز دارد. اینجا لازم می‌شود یک متدولوژی واحد تحقیق را هم در دسترس بگذارید که همه به یک نتیجه واحد برسند.

□ متدولوژی آن روش قرآنی است که اشاره کردم. روش قرآنی این است که ما حق و قدر را پیدا کنیم. یک موقع هست که حق و قدر یک امری از طریق تحقیقات کتابخانه‌ای دریافت می‌شود. یک موقع روش تحقیقات میدانی. تحقیقات علمی در چارچوب مسیر قرآنی است که عرض کردم: یعنی حق، قدر، علم، عدل، تقوا. ■ شما علم اقتصاد جهان شمول را قبول ندارید؟

□ نه تنها من قبول ندارم که اصلاً وجود ندارد. اگر شما در دانشگاه‌های انگلیس و امریکا بگویید می‌توانیم این تئوری‌های توسعه اقتصادی شما را ببریم در ایران هم اجرا کنیم، پروفیسورها می‌گویند نه. ممکن است سیاست‌مداران بگویند ببر خراب کن، ما بیابیم سوء استفاده کنیم، ولی اگر پروفیسور دلسوزی باشد، می‌گوید این تئوری آنجا کاربرد ندارد.

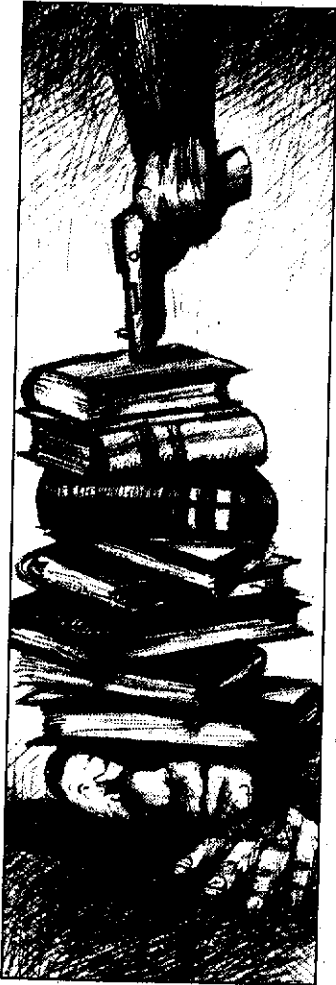
همچنان که من در انگلیس در زمان تحصیل به این نتیجه رسیدم. در انگلیس بهره تابع حجم پول است. پروفیسور این تحقیق را در مورد ایران به من واگذار کرد، ولی در ایران به دلیل نبودن آمار عملی نشده. هند را انتخاب کردم. در هند آمار وجود دارد. باید بیست‌سال عرضه پول بانک مرکزی هند و همچنین نرخ بهره آن بانک‌ها را می‌گرفتم. بعد رابطه بین بهره و عرضه پول یعنی حجم پس‌انداز را به دست می‌آوردم. آنها می‌گویند وقتی نرخ بهره بالا رود

پس اندازها در بانک بالا می‌رود. حجم پس‌اندازها و نرخ بهره‌ها را در یک مدل اختصاصی به کامپیوتر دادم. رابطه منفی در آمد. یعنی با بالا رفتن نرخ بهره، حجم پس‌انداز پایین می‌آید. پروفیسور گفت آمارت غلط است. آمار را خودش در آورد و دوباره این فرمول را به کامپیوتر داد. گفت پس آمارها غلط نیست تحقیق کن که چرا این گونه است. چراهایش را پیدا کردم که آنجا

یک بازار پول واحد وجود ندارد بلکه چند بازار پول است ولی در انگلیس یک بازار پول است. الان در ایران سه بازار پول وجود دارد. بازار پول رسمی یعنی بازار اعطای وام‌های نودروزه سیستم بانکی که تحت نظر بانک مرکزی اداره می‌شوند، دوم بازار پول صندوق‌های قرض الحسنه که زیر نظر بانک مرکزی عمل نمی‌کنند و بازار پول رباخواران بخش خصوصی. وقتی این را پروفیسور انگلیسی متوجه شد، رو به من کرد و گفت برای چه به انگلیس آمده‌اید. پروفیسورها می‌گویند اقتصاد جهان شمول نداریم. سیاست‌مداران می‌گویند داریم. البته استادان اقتصاد ایران ممکن است بگویند داریم. چون اینها دانشی را از غرب فرا گرفته‌اند و چیزی ندارند جانشین آن کنند و همه چیزشان همین دانش غربی است.

■ اگر بخواهید در ایران جهش اقتصادی ایجاد کنید، بهتر نیست متدولوژی تحقیقتان را با افرادی که دکترای اقتصاد از امریکا و اروپا گرفته‌اند یکی کنید؟

□ اگر قرار باشد که ما استادان را دعوت کنیم، باید بودجه دولت در اختیار ما باشد تا به آنان حقوق ماهیانه بپردازیم و از آنان بخواهیم برای کشف اقتصاد درون‌زای ایران تحقیق کنند نه مثل امروز که استادان دانشگاه‌ها مجبورند برای امرار معاش به قدری تدریس کنند، آن هم با دانش وارداتی، زیرا مجال و



وقتی برای تحقیق ندارند. این کاری که در وضع کنونی می‌توانیم انجام دهیم این است که به استادان تفهیم کنیم. علم اقتصاد واحد جهانی نداریم.

■ اصلی‌ترین کار برای اقتصاد هر کشور این است که یک کار علمی بشود که باید چه کار کرد؟

□ از زمان رضاشاه تا امروز سه جریان عمده ادعای رهبری جامعه را داشته‌اند. اول حزب‌توده و تمامی جناح‌های چپ مارکسیزم، مثل فداییان خلق و غیره. دوم طیف ملی‌گرایان اعم از مذهبی یا غیرمذهبی و سوم قشر مذهبی سنتی و روحانیت و بازار اعم از هیئت‌های موتلفه و غیره. حزب‌توده یک برنامه وارداتی کمونیستی داشت که چون وارداتی بود جا نیفتاد و آنها برنامه علمی درون‌زا در زمینه اقتصاد و سیاست ایران نداشتند. علی‌رغم آن که حزب‌توده و

فداییان خلق مطالعات پراکنده‌ای در زمینه اقتصاد و سیاست ایران داشتند. ملی‌گرایان اعم از جبهه‌ملی، نهضت آزادی و دیگر تشکل‌ها همواره در اساسنامه‌های خود مبارزه با استبداد را مطرح کردند و در واقع دید لیبرالیستی به اقتصاد داشته‌اند و فکر کرده‌اند که برنامه‌های عمرانی پنج‌ساله وارداتی که براساس تئوری‌های اقتصادی غربی تنظیم شده، اگر توسط آنها به اجرا درآید، وضع خوب می‌شود و هیچ‌گاه به فکر مطالعات علمی درون‌زا برای کشف حق‌ها و قدرهای سیاست و اقتصاد ایران نبوده‌اند. جریان سوم که روحانیون و بازاریان را تشکیل می‌داد، اصولاً به این امور نمی‌پرداختند و زمانی نیز که حکومت را به دست گرفتند، یعنی در ۲۵ سال گذشته نیز چنین اقدامی نکردند و حداکثر مانند ملی - مذهبی‌ها

می‌اندیشیدند. غافل از این که برنامه‌های عمرانی مورد نظر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که بر تئوری‌های توسعه اقتصاد غربی و غیر درون‌زا استوار است، چه توسط بی‌نماز و چه توسط بانماز اجرا شود، به یک نتیجه می‌رسد و ترافیک شدید در خیابان‌ها، گرانی، بیکاری، ضعف خدمات فرهنگی، بهداشتی، دانشگاهی و... را به همراه خواهد داشت. اصلاح‌گرایان دوم خرداد نیز به همین سرنوشت دچار شدند و آبادگران مجلس هفتم هم به همین نتیجه خواهند رسید. باید دلسوزان واقعی این ملک و ملت در مبارزات و تلاش‌های خود علم‌محور شوند. خصوصاً این که دین و مذهبشان هم علم‌محور است و راه را به آنها نشان می‌دهد. مثل احزاب در کشورهای پیشرفته صنعتی که هر حزب یا دولت یا

گروه یا تشکیلات باید از طریق تحقیقات علمی یک برنامه کاری دقیق و کامل به‌منظور ساماندهی، به‌معنای تقوا، سیاست و اقتصاد کشور از پیش طراحی و تدوین نماید و به کمک ارائه آن به ملت وارد صحنه رقابت و مبارزه سیاسی شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کتاب «عوامل موثر بر باورهای مذهبی از نظر اسلام» که در دفتر نشریه موجود می‌باشد.

2.A History of Economic theory and method by: Robert B. Ekelund, Jr, Robert F. Hebert, international Edition 1990. McGraw-Hillco-Singapoor

# کتابسرای ناصر

عرضه کتاب‌های قدیمی و کمیاب  
خرید کتابخانه‌های شخصی  
تهیه کتاب‌های درخواستی و تحویل در محل

نشانی: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، ابتدای خیابان وحید نظری، شماره ۳۴، کتابفروشی ناصر

تلفن: ۰۹۱۲۱۷۶۵۲۰۰-۶۴۹۶۲۵۹